

# بگوسیب اینجاست خبابات ایران است



## بچه‌ی ندرلی

این عکس را غلامرضا محمدی شنوادر اینستاپش منتشر کرده. عکس خوبی است چون از معدود عکسهایی است که سوژه به دور بین نگاه نمی‌کند. نگاهش به ته‌دیگی خورشتی است که در بازار رقابت غذاهای نذری غنیمت گرفته. عکس خوبی است چون این صحنه دیگر تکرار نمی‌شود و پر از حرف هم هست و دارد می‌گوید این پسر بچه برای خانواده‌اش چه باعرضه است. با اینکه سینی و قابلمه نداشته، مبتکر شده و خود مظهر و ف را ظرف کرده. اطراف عکس آدم و جمعیت ندارد و معلوم می‌شود این غنیمت را از راهی دور آورده و مثل کسی که بار شیشه می‌برد، مراقب بوده حتی یک دانه برنج هم نریزد و حرام نشود. این بچه و افراد محروم بهتر از هر کسی می‌دانند حرام نکردن و ریخت و پاش نکردن یعنی چه. این بچه با این سن کمش یاد گرفته برود نان در بیاورد. اومال زمانی است که همسن هایش کتونی و گرمکن بپوشند و آب هم که بخواهند، داد می‌زنند: مامان؟ آب بیار! این بچه مال زمانی است که خیلی از خانه‌ها روزی همین قدر و بسی بیشتر غذا دور می‌ریزند. بچه آنها چه می‌داند یک لقمه چه ارزشی دارد. قیمت هر ثانیه از زندگی را باید از این بچه‌ی ته‌دیگی پرسید: دل خوش سیری چند بچه جان؟

## همه در شواکی عزیز!

این هم عکس خوبی است که آن را خانمی با آیدی پاییز منتشر کرده و تأثیر تکنولوژی را بر سنتها نشان می‌دهد. این رسم خیلی خوبی است که اهل فامیل به عروس و دوماد پول و وسایل زندگی هدیه بدهند. معمولاً اقوام جنوبی ایران جشنهای عروسی پر مهمان برگزار می‌کنند و رسم دارند هر یک از مهمانها به قدر وسعش به عروس و دوماد پول یا طلا هدیه می‌کند. در خاندانهایی که پر جمعیت و پولدارند، مبلغ هدایا به میلیارد تومان هم می‌رسد پس چه بهتر که از دوماد کار تخوان بیاویزند و هدایای نقدی را کارت به کارت کنند تا بعداً مجبور نباشند یک ساعت بنشینند و پول بشمارند. برای در بانک گذاشتن هم لازم نیست وقت خرج کنند. اینجا تکنولوژی کار هدیه دادن را آسان کرده. هر چه ازدواج در شهرهای بزرگ سخت و دست و پاگیر است، در جاهایی که هنوز فرهنگ خودی رایج است، ازدواج سهل الوصول تر است. دعا می‌کنم مجردها به مقام تأهل برسند تا بدانند پیشکسوتان چه می‌کنند!



## قرن چندم است آنجا؟

عکس خوبی را که می‌بینید، مهدی سیزده هفتاد برای صفحه ماهشهر بها فرستاده. اصلاً هم به ایناش کار نداریم که چرا شهر داری ماهشهر یک شیر آب خوشگلتر نصب نمی‌کند و چرا اطرافش را با موزائیک تمیز و رنگین فرش نکرده و چرا اصولاً شهر دارها گاهی یک طوری هستند که دلشان برای شهر نمی‌سوزد و سلیقه خرج نمی‌کنند. حتی به اینش هم کار نداریم که این شیر آب درست شبیه همان شیر آبی است که بگوسیب در کودکی در بوشهر دیده و این یعنی شیر آب و اطرافش پس از چندین دهه هنوز هیچ پیشرفت و تغییری نکرده! بگوسیب به این جور حرفها کار ندارد ولی به این کار دارد که چرا نباید شهر را طوری بسازیم که اگر مسافری یا توریستی آمد و خواست عکس بیندازد، بگوید به به! چه شهر دار با سلیقه‌ای! می‌توانیم هم کاری نکنیم و صبر کنیم اگر توریستی راه گم کرد و به شهر آمد، عکس بیندازد و بگوید عجب! پس در قرن بیست و یکم هنوز جاهای مخروبه وجود دارد! حالا راه دور هم نمی‌رویم ها! همین جا در تهران خودمون اونقدر جای بی سلیقه و کثیف هست که عکاس می‌تواند ادعا کند از قرن نوزدهم عکس انداخته. داداش شهر و خوشگلش کن بذار توریستا بیان و ارزش بیان برامون!

